

# جنگ‌ستیزی و پاسداری از صلح در آثار «امین الریحانی»

کبری روشنفکر

استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت مدرس

## چکیده

از گذشته‌های دور و پیش از آنکه بشر با واژه جنگ و صلح آشنا باشد، مفهوم و معنای آن دو واژه را درک نموده است. به روایت قرآن دو فرزند آدم (ع) نخستین تجربه‌کنندگان این دو مفهوم بوده‌اند.

ادبیات مهجری که همه مسایل انسانی را در نظر داشته و همگام با عصر و همپا با هم‌میهنان خود در شرق، در غم و شادی آنها شریک بوده و از انعکاس واقعیت‌های اجتماعی خاوریان دریغ نورزیده، به وجود ادبایی دلسوز و دردشناس چون امین‌الریحانی، مفتخر است. ریحانی به سهم خود و با قلم نثر و نظم در اوج دو جنگ جهانی، همواره مدافع حقوق بشر بوده است و برپاکنندگان جنگ را محکوم کرده و بر کشتگان، مجروحان، اسیران و درماندگان، دل سوزانده و با فراخواندن ملت عرب به سوی وحدت، ندای صلح و صمیمیت را سر داده است.

کلید واژه‌ها: ادبیات مهجر، امین‌الریحانی، جنگ و صلح.

## ۱. مقدمه

به تصریح قرآن مجید، بشر از ابتدای آفرینش با واژه جنگ و صلح آشنایی داشته است. آنجا که هابیل (ع) دست برادری به سوی قابیل دراز نموده و با او از در صلح درمی‌آید که: «أَلَيْسَ بَسَطْتُ إِلَيْكَ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لَأَقْتُلَكَ» و ترس از خدا را علت اصلی دوری از نزاع می‌شمارد: «إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ». اما، برادر دست رد به سینه برادر زده و اولین جنگ تاریخ بشری را که نتیجه‌ای جز زیان ندارد، می‌آغازد: «فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ».

۱. مانند، ۲۸.

۲. همان.

۳. همان، ۳۰.



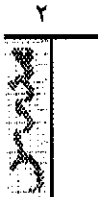
با نگاهی دقیقتر به قرآن و تاریخچهٔ تخصص، پیشینهٔ آن را می‌توان در زمانی دورتر و قبل از خلقت آدمیزاد یافت؛ آنجا که شیطان از در نزاع با دست پروردهٔ جدید خداوند برآمده و خود را از او برتر می‌داند، غضبناک از رجم الهی، تیشهٔ خشم خود را بر سر انسان می‌کوبد که: «فَجَزَّكَ لَأَعُوْبَنَّهُمْ أَحْمَعِينَ».

آنگاه که نسل بشر محدود به دو تن می‌گشت، یکی از این دو، حقوق دیگری را محترم نشمرد و خصمناک و از سر انتقامجویی، قصد جان دیگری را نمود؛ از آن پس با افزایش نفوس، اقوام، قبایل و نژادهای مختلف، همواره دسته دسته یا به تنهایی به حق خود قانع نشده و از محدودهٔ خود پا فراتر نهاده و دریای زلال صفا و صمیمت را با خودخواهیهای پیوستهٔ خود گل‌آلود نمودند.

یادآوری این نکته ضروری است که بین جنگ، جهاد و دفاع، تفاوت بسیاری وجود دارد و آنچه در این مقاله به آن پرداخته شده آن گونه درگیری است که بدون در نظر گرفتن اهداف والا، از روی خودبزرگ بینی و بی‌توجهی به مرز اندیشه‌ها و به قصد تجاوز به حقوق دیگری صورت می‌گیرد. از سوی دیگر تاریخ تمدن بشری، همواره بیش از آنکه شاهد صلح و صفا باشد، روایتگر درگیریها، کشمکشها و کشتارها بوده است. خوانندهٔ هر کتاب تاریخی در هر ورقش با دیده‌ای غمناک، شاهد جنگی است خونین که دیر یا زود به پایان می‌رسد، و از سر تأسف و تأثر بر یکی از دو طرف درگیری، خشم گرفته و بر دیگری دل می‌سوزاند؛ گاه نیز بر حماقت هر دو گروه، پوزخندی تلخ می‌زند.

در تاریخ اقوام عرب نیز جنگهای متعدد و درازمدت، مشهور گشته است. ماجرای جنگ داحس و غبراء که نزدیک به چهل سال به طول انجامید، نتیجهٔ حماقتهای شخصی بوده که درگیریهای همیشه دو قبیلهٔ عَس و دُئیان را به دنبال داشته است. جنگ بسوس نیز بین دو قبیلهٔ بکر و نعلب در پی کشته شدن شتر کَلِب به راه افتاد و نزاعهای متعدد و یورشهای گاه و بی‌گاه بر خصم، ره آورد آن بوده است.

چنین ستیزه‌جوییهای، انسانها را هرچه بیشتر از انسان بودن تهی کرده و به دسته‌های مختلف حیوانات وحشی، شبیه و مانند می‌نمود؛ از این رو از تمدن، آبادی و سُکئی، خبری نبوده است و نابودی نسلها و اصلها و تباهی فرهنگها کمترین پیامد آن به شمار می‌رفت. در همین راستا، تاریخ ادبیات عرب نیز همچون دیگر زبانها عهده‌دار ثبت و ضبط وقایع گوناگون زندگی و از جمله چنین درگیریهای بوده است. دیوان شاعرانی چون مُهَلهَل



ت. ۵۳۱ م)، زُهرین ابی سلمی (۶۲۷ - ۵۳۰ م) و حَتّی إمرأَ القیس (۵۴۰ - ۵۰۰ م) خبر از وقوع تنش‌های متعددی دارد که در مواردی با میانجیگری پیامبرِ قوم که همان شاعر قبیلَه بوده است، به انجام می‌رسد.

با گسترش دانش بشری، جنگ‌های تن به تن و برخاسته از حسد و فزونی خواهی، شکل دیگری به خود می‌گیرد. سودجویانی با همراه داشتن عنوان سیاستمدار، ملتها و نژادهای مختلف را به جان هم انداخته و از این راه می‌خواهند به اهداف چندسویه خود برسند. امروزه دیگر مسأله درگیریها بر سر دیر یا زود رسیدن اسبهای مسابقه به خط پایان یا چریدن شتری در زمین دیگری نیست؛ اکنون مردان میدان سیاست به دستاویزهای گوناگونی، متوسل شده و سربازان خود را قانع می‌کنند تا طلبکارانه، قصد سرزمین و جان مردم دیگر نمایند. جنگ میان ایران و عراق نمونه زنده‌ای است که بیش از هشت سال آرامش دو ملت را تصاحب نمود.

## ۲. ادبیات معاصر متکفل بیان مسایل انسانی

شاعر معاصر اگرچه همچون نیاکان خود توان پادرمیانی و خاتمه‌دادن به ستیزه‌جوییها را ندارد، اما وی از عهده انعکاس واقعیتها و ارائه پیشنهاد و راه‌حل برای حل منازعات به خوبی برمی‌آید.

ادیبان مهجر که از سر اجبار، دیار و کاشانه خود را ترک کرده و در کشورهای مختلف جهان آواره گشته‌اند، گویا هنوز در میان مردم خویش می‌زیسته‌اند که خامه آنها با همه تلخکامیهای خاور زمین آشناست. ایشان غیرتمندانه و متعهدانه، دنباله‌رو ادبیاتی هستند که با نام ادب سیاسی و در بُعدی وسیعتر به نام ادب اجتماعی، بروز می‌کند.

امین‌الریحانی، به عنوان رکن اساسی و نماینده ادبیات مهجر در عصر خود، بیشترین سهم را در گردآوری این گونه آثار ادبی داشته است. وی در سال ۱۸۷۶ م. در روستای فریکه لبنان متولد شد. دروس ابتدایی را در مدرسه روستا فرا گرفت و در سال ۱۸۸۸ به همراه خانواده، راهی نیویورک شد تا از فقر اقتصادی خود و گرفتاریهایی که وطن بر آنها تحمیل نموده بود، بکاهد. در سال ۱۸۹۷ و به مدت یک سال در رشته حقوق یکی از دانشگاههای نیویورک به تحصیل مشغول شد؛ اما به دلیل بیماری، مجبور به ترک دانشگاه و بازگشت به لبنان شد. از سال ۱۹۰۰ رسماً فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی خود را آغاز کرد. از همان زمان در عرصه ادب، گاه به عنوان نویسنده و گاه شاعر، وقتی خطیب و زمانی دیگر



مورخ، ظاهر می‌شود. ریحانی استعمار ستیزی را وظیفه خویش می‌دانست؛ چنان که در سال ۱۹۳۳ به دستور فرانسه تبعید گردید. پس از سالها جانبداری از حقوق ملت عرب، در سال ۱۹۴۰ چراغ عمرش برای همیشه خاموش می‌شود. از آثار اوست: المُحَالَفَةُ الثَّلَاثِيَّةُ، المُكَارِي وَالكَاهِن، زَبَقَةُ العُور، انتم الشعراء، التَّطَرُّفُ وَالاصْلَاح، وفاء الزمان، الثُّكْبَات، حَارِجُ الحَرَمِ، قَلْبُ لَبْنَانِ و...؛ وی آثاری نیز به زبان انگلیسی نگاشته است.

پیشوا و پیشگام ادب مهجری، آواره‌ای بی‌وطن است که عمری را صرف رایزنی سیاسی نموده و نجات شرق عربی، به ویژه زادگاهش لبنان را از بحرانه‌ها و آشوبهای بین‌المللی، نخستین هدف خود می‌داند. ریحانی در آثارش شعار وحدت ملی، برابری و برادری را سر داده و در جای جای کلامش، جنگ را محکوم کرده و صلح و دوستی را به ارمغان می‌آورد. وی از مشهورترین نویسندگانی است که در ادب معاصر عربی بین نظم و نثر پیوند ایجاد کرده و نثر شعری را به سبک جبرانی و به گونه‌ای متفاوت از او به عرصه ادب تقدیم نموده است. سفرنامه‌های متعدد او حاصل شدت تعهد وی به تمامیت ارضی عرب و حفظ وحدت ملی و زبانی و معرفی عرب‌زبانان به دنیایی است که به دیده حقارت به آنها می‌نگرد. او فنون مختلف ادبی را به هم می‌آمیزد تا آمیزه‌ای از عقل و ایمان به بار آورد. شعر، داستان، طنز، سیره‌نویسی، تاریخ‌نگاری، مقاله و خطبه همه در خدمت قلمی است که زندگی از آن تراوش می‌کند. با چنین تخصصی این نویسنده مردمی، متعهد است تا بشارت‌دهنده صلح باشد؛ صلحی که تنها از طریق وحدت و همبستگی بین اعراب حاصل می‌شود [۱]. به گواهی تاریخ، او از جمله کسانی است که در دوره استبداد عثمانی و پس از آن در زمان بی‌هویتی عرب و نفوذ بیگانگان، پرچم انقلابی اصلاح‌طلبی را بر دوش کشیده است [۲]. به اعتقاد او خودکامی مستبدان و سلطه‌جویان از عوامل اصلی بروز جنگ‌هاست [۳]؛ پس باید افراد، اختلاف را کنار گذاشته و با اتحاد، همکاری و تلاش، نهال صلح و صفا را در سرزمین دلها بکارند [۴]. او در جایی از آثارش به حکیم و شاعر دوره عباسی، ابوالعلائی معری، اقتدا می‌کند؛ آنجا که حکیم معری از حکام و سردمداران دلخسته گشته و تالاب اندیشه‌اش به تلاطم افتاده است، می‌سراید:

مُلُّ الْمَقَامِ فَكَمْ أَعَانِيرُ أُمَّةٍ      أَمَرَتْ بِغَيْرِ صَلَاحٍ أَمْرَاءَهَا  
ظَلَمُوا الرَّعِيَّةَ وَ اسْتَجَارُوا كَيْدَهَا      فَعَدُوا مَصَالِحَهَا وَ هُمْ أَجْرَاهَا [۵]

او نیز دغلكارانی که خود را مصلح و خیرخواه مردم معرفی می‌نمایند و به کام آنها جرعه‌جرعه مصیبت می‌نوشانند، محکوم می‌کند [۴].



### ۳. جنگ‌ستیزی در آثار ریحانی

فیلسوف فریکه که در اوج دو جنگ جهانی، تلخکامیها را تجربه کرده و از سیاستمداران شرق و غرب، هر دو، گریزان شده است، فیلسوف معره را پیشوای سیاسی خود می‌خواند؛ آنجا که می‌گوید:

سَاسَ الْإِنَامَ شَيَاطِينُ مُسَلَّطَةٌ      فِي كُلِّ قَطْرِ مِنَ الْوَالِيْنَ شَيْطَانٌ [ه]

در جای دیگر، او عامل اصلی بروز جنگها را جهل می‌شمارد. از این رو از زبان یکی از شخصیت‌های داستانی می‌گوید: «الْجَهْلُ مُفِيدٌ؛ لَوْلَاهُ مَثَلًا مَا احْتَلَّ الْإِنكِلِيزُ بِمِصْرَ» [۶].

بنابراین از بین بردن آن به هر طریق ممکن، اصل و اساس حل تمام گرفتاریها به شمار می‌رود و باید از سیاستمداران فاصله گرفت تا امنیت به فرد نزدیک گردد.

ریحانی فریاد برمی‌آورد که: «قَتَلْنَا السِّيَاسَةَ أَيُّهَا النَّاسُ وَالْفَقْرُ وَ فَسَادَ الْأَخْلَاقِ شَرُّ أَنْوَاعِ الْمَوْتِ»؛

پس مرگ بر سیاست! [۱].

ریحانی، بارها جنگ را محکوم می‌کند؛ گاه می‌گوید: «إِذَا طَلَبْتَنِي حُكُومَتِي لِأَحَارِبِ أُمَّةٍ ضَعِيفَةٍ تَطْلُبُ الْإِسْتِقْلَالَ أَوْ لِأَقْتُلَ فِتْنَةً مِنَ الْعَمَالِ تَطْلُبُ حَقُوقًا عَادِلَةً فَلَنْ أَكُونَ وَتَقْتَدُ سِوَى جُنْدِي عَلَى حُكُومَتِي وَ لَا يَهْمُنِي إِنْ دُعِيتُ فِيمَا بَعْدَ خَائِنَاتِنَا» [۷]. و گاه فریاد بیدارباش سر داده و می‌گوید: «وَالْيَوْمَ وَقَدْ دَخَلَ الْإِنكِلِيزُ الْقُدْسَ وَ قَرِيبًا يَحْتَلُونَ سُورِيَا» [۸]. و گاه با تصویر لبنان جنگ‌زده، عاطفه‌ها را هدف قرار

می‌دهد:

«كَفَهَرُ صَيْنُ وَاسْتَحَالَتِ الْأَلْوَانُ الْبَيْهَةَ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ

تَبَدَّدَ طَيْبُ الرِّيَاحِينَ فِي الْفَضَاءِ وَرَاءَ الْعُيُومِ السُّودَاءِ

سَقَطَتِ الْمُدُنُ الْمُتَوَرَّةُ وَاضْمَحَلَّتْ

وَلَّتِ الْعَرَائِسُ الرَّاقِصَاتُ

غَاصَتِ الْجُزُرُ الْفِضْيَةُ فِي الْبِحَارِ

اسْتَحَالَتِ الْبُحَيْرَاتُ الذَّهَبِيَّةُ بُحَيْرَاتِ رِصَاصِيَّةٍ

سَكَبَ اللَّيْلُ مِنْهُ كَأَسَا تَشْرَبُ بِهَا الْمَوْتُ

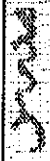
دُفِنَ النَّهَارُ فِي ضَرْبِجٍ مِنَ الْمَاءِ

مُكْفَمًا بِمَا تَسَحَّهَ اللَّيْلُ مِنْ أَنْوَارِ السَّمَاءِ

فِي الْقَفْصِ سَكَتَ الْبُلْبُلُ

وَ سَكَتَتْ فِي الْأَوْدِيَةِ الرِّيَاحُ» [۹].

ترجمه: «کوه صنین اخم‌آلود و رنگهای دل‌فریبش کدر گشته؛



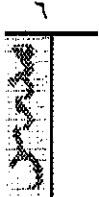


در پس ابرهای کیود، دیگر بوی خوش ریحانها نمی‌وزد،  
 شهرهای روشن و آباد ویران گشته،  
 رقصندهٔ عروسان روی برگردانده،  
 جزیره‌های طلافام غرق در آبها،  
 و رودخانه‌های زرین به دریاچه‌هایی از گلوله بدل گشته‌اند؛  
 شب جرعه‌ای از جنگ نوشیده و مرگ را همه‌گیر نمود،  
 روز در آب مدفون شد،  
 کفن‌پوش با مهتاب شب بافت،  
 بلبل در قفس خموش،  
 و باد در بر زن.

او در این قطعه، تمام سنبلهای زیبایی را به کمک می‌گیرد تا با غمگین جلوه‌دادن آنها شعلهٔ حزن و اندوه به جانها افکنده و غم درونی خود را تسلی بخشد. در جای دیگر با ترسیمی غمبار از بیروت قحطی زده، دل سوزان خود و قحطی‌زدگان و مخاطبان را به هم نزدیک می‌گرداند. کودکان و زنان بیش از دیگر افراد در جنگها آسیب می‌بینند، پس او به کمک آنها چنین تصویر می‌کند: «در ساعتی که آنجا بودم... کودکی دیدم که چون مردگان بی‌حرکت به جدول کنار خیابان چسبیده بود؛ در همین هنگام سگی با استخوانی در دهان به او نزدیک شد؛ کودک چهار دست و پا به طرف سگ رفته و استخوان را از او ربود و در گوشه‌ای به دور از چشم بینندگان، غنیمت در دست گرفت... در گوشه‌ای دیگر شبی دیدم؛ اول گمان کردم تعدادی چهارپاست و چون نزدیک شدم، سه زن و دو کودک را دیدم با جامگانی کثیف و ژنده که در زباله‌ها به دنبال توشه می‌گشتند. خدایا تو ببخشش! پناه بر تو از نکبتی که گریبانمان را گرفته و روزگارمان را سیاه و مردمان را مسخ نموده است» [۱].

ریحانی در آثار خود به دفعات، پیامدهای زیانبار ناشی از جنگ را گوشزد می‌کند. از مهمترین مصیبت‌های جنگ، فقر و قحطی همه‌گیری است که جسم و روح هر دو را در معرض فنا قرار می‌دهد. هم‌میهنان ریحانی در فقری جانکاه، جان می‌بازند و او در غم آنها خود را شریک می‌داند. او در خطبه‌ها، مقالات و نامه‌های خود، گوشه‌های شنوا را مضاطب می‌سازد: «قَدْ أَخْبَرَ بَعْضُ الْمُرَائِلِينَ الَّذِينَ عَادُوا مِنْ سُورِيَا إِلَى بُيُورِكَ مِنْذُ شَهْرَيْنِ أَنَّ فِي كُلِّ قَرْيَةٍ مِنْ قُرَى لُبْنَانَ يَمُوتُ وَاحِدٌ كُلَّ يَوْمٍ جُوعًا وَأَنَّ مَلْيُونَ نَفْسٍ فِي الْأَقْلَ عَلَى آخِرِ رَمَقٍ مِنَ الْحَيَاةِ» [۸].

وی برای کمک به آوارگان و بازماندگان جنگ، حس انسان‌دوستی افراد خیر را برانگیخته و از آنها تقاضای مساعدت دارد: «فِي مُدُنِ سُورِيَا وَ فِي سُهُولِهَا، فِي قُرَى لُبْنَانَ وَ أَوْدِيَّتِهِ وَ هِضَابِهِ السُّوفُ



من اخواننا اليوم يقاتون بالاعشاب بل يسقطون في الطرق ضئي و يموتون في البرية سغباً و جوعاً و نحن البعيدون عن هذا المشهد المرعب فلما ندرك معنى ما فيه البوس والويل قلما نشعر بحقيقة احواله.»

او به مهاجران از وطن پیشنهاده می‌کند که درآمد یک روز خود را برای تقدیم به جنگ‌زدگان سوریه انفاق کنند: «في الولايات المتحدة وكندا ماثلنا ألف سوري فلوصلناهم كلهم أو معظمهم يوماً واحداً و بعث كل منهم بصرف ذلك اليوم دولارين أو دولاراً أو نصف دولار إلى لجنة إعانة المتكربين لجمعنا بهذه الطريقة وحدها في الأقل مائة ألف دولار [۱].»

او افزایش قیمت‌ها به ویژه سوخت را از نتایج شوم حاصل از جنگ تحمیلی بر ملت‌های ستمدیده و اندیشمندان جامعه می‌داند [۱]. از دیگر عوارض جنگ، وجود فضای اختناق، خفقان و سرکوب معترضان به ویژه متفکران و اندیشمندان جامعه است. با اشاره به عدم وجود امنیت مادی و روحی در لبنان بلازده، ریحانی می‌گوید: «إخوان لنا هنالك يعيشون اليوم في هولین هول المشاق و هول المحاجة. الفقير يموت سغباً والغني يموت رعباً و نحن في هذا البلد آمینون شرالائین» [۱].

از دست دادن عزیزان، انتشار تعصبات دینی و قبیله‌ای، از بین رفتن ارزشهای اخلاقی، مسخ هویت عربی تا سرحد مذلت و خواری از دیگر پیامدهای جنگ می‌باشد [۱]. هم‌چنین دخالت بیگانگان به بهانه کمک رسانی و تقسیم سرزمین‌های عرب از جمله آثار شوم جنگ جهانی اول و دوم بوده است [۲، ۱]. ریحانی با سوز و گداز در این باره می‌گوید: «دفع الله عن البلاد الفلسطينية يله التقسيم و أعاننا جميعاً لثغدها من البلية الأخرى البلقورية الصهيوية» [۸].

فیلسوف فریکه، مهمترین بلایای حاصل از جنگ را در سه مورد خلاصه می‌کند: «البلاء السياسي و العسر المادي و الفساد الأخلاقي» [۱].

یکی از روش‌های نوین جنگی که در آن از ابزار و آلات جنگی خبری نیست، امروزه با نام تهاجم فرهنگی خوانده می‌شود. در چنین جنگ سردی، مهاجم در اندیشه و افکار طرف دیگر نفوذ می‌کند و او را خلع سلاح روحی نموده و با باورها و فرهنگ خویش بیگانه می‌سازد. با علم به چنین جریان خطرناکی، ریحانی مسأله تهاجم فرهنگی غربی را گوشزد کرده و مفاسد جسمی و روانی غربزدگی را برمی‌شمارد و در مقابل، روحیه استقلال‌طلبی و اعتماد به نفس را ترویج می‌دهد [۱۰].

او کشتار افکار و اندیشه‌ها را در هر جنگی زشت‌تر و بزرگتر از کشتار جانها می‌داند [۳]. از سوئی، شکل‌گیری رژیم نامشروع به نام رژیم صهیونیستی از رویدادهای تأسف بار قرن بیستم به شمار می‌رود. این شکل‌گیری به دنبال سیاست غرب و به قصد داشتن پایگاهی در شرق، انجام یافته است. اساس این جریان در کشاکش جنگ اول جهانی به دست سیاستمداری انگلیسی به نام بالفور پایه‌ریزی شده و ضمن آن (پیمان بالفور، ۱۹۱۷ م) فلسطین، سرزمین آبا و اجدادی یهودیان و متعلق به آنها شناخته شده است. از آن روز



اخراج فلسطینیان از میهن خویش و جایگزین شدن یهودیان رانده شده از کشورهای جهان، آغاز گردید. این مسأله که به شکلی آرام و سازمان یافته آغاز شده بود، با اعلام کشوری مستقل به نام اسرائیل و با هشیاری فلسطینیان و عکس‌العمل‌های حق جویانه آنان به درگیریهای دامنه‌دار و جنگی آشکار، بدل گردید. در این میان اگرچه صهیونیستها اعلام جنگ نموده‌اند، اما ثمرهٔ تجاوز آنها مشابه نتایج جنگهای رسمی، اعم از کشتار نفوس و غارت سرمایه‌های مادی و معنوی فلسطینیان بوده است.

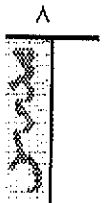
ریحانی این ادیب سیاستمدار یا سیاستمدار ادیب در مقاله‌ها، نامه‌ها و خطبه‌های متعدد خود، قضیهٔ فلسطین را تنها مسألهٔ راجع به یک کشور نمی‌داند؛ بلکه بحران جهان عرب خوانده و تلاش دارد تا آن را از راه اتحاد اعراب و مقابلهٔ همه‌جانبهٔ آنها با طرح شوم صهیونیستی کردن منطقه حل نماید[۱].

موضعگیریهای تند ریحانی نسبت به قضیهٔ اشغال فلسطین، خشم صهیونیستها را برانگیخته و در سال ۱۹۳۵ توسط آنها فراخوانده شده و از او خواسته می‌شود تا تغییر موضع دهد، اما او نمی‌پذیرد[۱۱].

او در نامه‌ای که در سال ۱۹۳۶ هم‌زمان به ملوک عرب، عبدالعزیز آل سعود، غازی اول، امام یحیی و فاروق اول با عنوان «الْعَمَلُ مِنْ أَجْلِ فَلَسْطِینِ» می‌فرستد، ابعاد مختلف این تجاوز را بررسی کرده و با محکوم کردن آن، دست نیاز به سوی سیاستمداران و صاحب منصبان، برای پادرمیانی و ختم غائله دراز می‌کند.

ریحانی در آغاز نامه با اشاره به اثرات سوء چنین تجاوزی می‌گوید: «مَوْلای صَاحِبِ الْجَلَالَةِ اِیَّیْ بَعْدَ السَّلَامِ وَ الْاِجْلَالَ اسْتَرْعَى نَظْرَکُمْ اِلَى الْمَاسَاةِ الْعَرَبِیَّةِ الصَّهْبُونِیَّةِ الْاِنْکِلِیزِیَّةِ الَّتِی تُبْعَلُ الْیَوْمَ فِی فَلَسْطِینَ تَمَثِیلاً فِطِیْعاً مُفْجَعاً فَتَهْرَقُ الدِّمَاءَ وَ تُحْرِقُ الْبُیُوتَ وَ الْمَصَانِعَ وَ یَتَلَفُ الزَّرْعَ وَ الصَّرْعَ مِنْ اَجْلِ وَعَدِّ وَعَدِّ الْیَهُودِ بِهٖ فِی الْحَرْبِ الْعَظْمَى» [۸، ۱۰]. او سپس به درگیریهای خونینی که این پیمان به دنبال داشته است اشاره کرده و با استناد به اسناد محکم تاریخی، حق مالکیت فلسطین را برای فلسطینیان، حقی قانونی و أظهر من الشمس بر می‌شمارد. در جای دیگر، او قضیهٔ اشغال فلسطین را داغی بر پیکر جامعهٔ عربی خواننده و هرگونه اقدام مسالمت جویانه و سازشکارانه‌ای را مردود می‌داند: «لَقَدْ قَاوَمَ الْعَرَبُ بِقُوَّةِ السَّلَاحِ نَفْسِیمَ فَلَسْطِینَ وَ اِذَا مَا سُحِفَتْ مُقَاوَمَتُهُمْ عَبَثًا فِانَ السَّلَامَ لَنْ یَکُونَ اِلَّا سَلَامًا مُؤَقَّتًا... وَ تَبَقِیَ فَلَسْطِینَ جُرْحًا یَعْرِزُ فِی جِسمِ الْاِتحَادِ الْعَرَبِ» [۱۱].

او به جای صلح با اسرائیل، همواره بر مسألهٔ اتحاد ملی اعراب تأکید کرده و با تأیید نظریهٔ «پان عربیسم» می‌گوید: «اِنَّ لِكُلِّ قَطْرِ مِنَ الْاَقْطَارِ الْعَرَبِیَّةِ قَضِیَّةً وَاحِدَةً فِی الْاَقْلِّ لِلاَّجَانِبِ یَسُدُّ





فِيهَا فَلَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ الْقَطْرُ أَنْ يَجْلِهَا وَحْدَهُ... إِلَّا بِمُسَاعَدَةِ الْأَفْطَارِ الْأُخْرَى وَ هَذَا يَصِحُّ خُصُوصاً فِي  
فِلَسْطِينَ الْيَوْمَ وَ فِي لُبْنَانَ وَ سُورِيَا، فَالْعُرُوبَةُ تُوحِّدُ صُفُوفَنَا. الْعُرُوبَةُ تُعَزِّزُ مَصَالِحَنَا. الْعُرُوبَةُ تُحْفَظُ كَرَامَتَنَا وَ  
تُرْفَعُ شَأْنُنَا فِي الْوَطَنِ وَ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ»

ریحانی نه تنها با صهیونیسم به عنوان یک جریان مخرب برخورد می‌کند، که می‌گوید: «دفع  
الله عن البلادِ الفِلَسْطِينِيَّةِ بِلِيَّةِ التَّقْسِيمِ وَ اعَانَتَا حَمِيْعاً لِنَقْذِهَا مِنَ الْاِيْتِيَةِ الْاِخْرَى الْبِلْفُورِيَّةِ الصَّهْيُونِيَّةِ» [۸]. از  
سوی دیگر، آن را مانع بزرگی در روابط بین عرب و یهود می‌خواند [۱۱].

#### ۴. امین‌الریحانی، پاسدار صلح

با چنین دیدی نسبت به جنگ، ریحانی آیینی را که عدالت و دوستی را به ارمغان نیاورد، به  
باد انتقاد می‌گیرد. در نظر او شاعری موفق است که شعر او تصویری حقیقی از اطراف باشد؛  
با خشونت مخالف بوده و بینشی حقیقت‌جو و رو به بلندا داشته باشد.

در دورهٔ تاریک عثمانی که همه چیز حاکی از بدبینی است، ریحانی مژدهٔ طلوع صبحی  
درخشان می‌دهد؛ روزی که از درگیری و فقر اثری نباشد. از این رو با اعتماد به خدا می‌گوید:  
«فَكُلُّ مَا فِيهَا الْيَوْمَ مِنَ الْفَوْضَى السِّيَاسِيَّةِ وَ الْحَفْلِ الْاِقْتِصَادِيِّ زَوْلٌ وَ زَوْلٌ قَرِيْباً اِنْ شَاءَ...» [۴].

اندیشمند لبنانی برای رسیدن به صلحی همه‌جانبه، راههای متعددی را به مخاطبان  
عرضه می‌دارد؛ از بین بردن جهل، رسیدن به خودکفایی، تهذیب نفوس، تعلیم و تربیت  
همگانی، اتحاد و همگرایی [۸، ۹]، سازندگی، استقلال‌طلبی، آزادیخواهی و کمک به همنوع [۱].  
مهمترین راههای پیشنهادی او در رسیدن به چنین هدفی است. هم‌چنین او مبارزه و  
جانفشانی را برای رسیدن به آزادی و امنیت، توصیه می‌کند [۱]. به کار بستن توصیه‌های او  
راهی است برای رسیدن به مدینه فاضله؛ شهری که در آن از جنگ خبری نیست و گرگ و  
گوسفند با هم و در کنار هم در صلح و صفا به سر می‌برند. در آنجا از ابزارهای جنگی  
خبری نیست، بلکه هرچه هست تیر و گاو آهن و داس (ابزار سازندگی) است. در چنین شهری  
به جای پول، عقل و روح حاکم است. مردم این شهر همگی حاکم بوده و حاکم، خادم  
آنهاست. در آنجا قدرت بیگانه حق دخالت نداشته و هرچه هست عزتمندی است. مردم، ستم  
حکومتگران را نپذیرفته و در آنجا جسم و جان انسان محترم است. مردم در سلامت کامل  
مزاج به سر می‌برند و عدالت، پشتیبان حکومتی است که بر اساس علم، اخلاق و دین به  
مرحلهٔ رشد و بالندگی رسیده است [۱۲].



## ۵. نتیجه‌گیری

گفتار و اندیشهٔ ریحانی در مورد جنگ و صلح بیش از آن است که در این مقاله بگنجد. دغدغهٔ او در زندگی فراتر از انتظار آرای عمومی از یک شاعر یا نویسنده می‌باشد. انسان کامل<sup>۱</sup> او نیز در تلاش است تا با اثبات قدرتمندی خویش، همهٔ جنگها را به خط پایان رسانده و جهانی سرشار از صلح و دوستی را به انسانها هدیه دهد و اگر بتوان سیرهٔ زندگی ریحانی و ماحصل عمر وی را در جمله‌ای خلاصه کرد، می‌توان گفت که گفتار و کردار ریحانی همگی رنگ و بوی شرافت، صلح و دوستی داشته و از درگیری به هر نوع آن، بیزار می‌جوید.

## ۶. منابع

- [۱] الريحاني، امين، القوميات، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۷ م، ج ۷، ص ۱، صص ۲۰۲، ۹۸، ۵۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۹۳، ۹۲، ۲۷۱، ۲۷۲، ۹۴، ۳۱۲، ۱۷۹، ۳۱۲، ۳۲۰، ۳۱۹، ۱۸۱، ۳۵۷، ۳۶۱، ۳۵۲، ۳۵۵، ۳۷۷، ۳۷۹، ۵۲، ۷۴، ۵۰، ۱۷۱، ۱۶۷، ۱۶۸، ۲۲، ۷۴، ۱۴۶، ۲۰۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۹۲، ۹۳، ۱۵۱.
- [۲] المقدسي، انيس، الاتجاهات الادبية في العالم العربي الحديث، بيروت، دارالعلم للملأين، ۱۹۸۸ م، ج ۸، ص ۲۴۰.
- [۳] الريحاني، امين، المحالفة الثلاثية، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۹ م، ج ۴، صص ۳۶، ۴۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۱۹.
- [۴] الريحاني، امين، انتم الشعراء، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۹ م، ج ۴، صص ۴۴، ۳۸، ۴۳، ۱۹.
- [۵] المعري، ابوالعلاء، ديوان اللزوميات، بيروت، دارصادر، ج ۱، ص ۵۴ و ج ۲، ص ۵۰۲.
- [۶] الريحاني، امين، زنبقة الغور، نيويورك، شركة الفنون، ۱۹۱۷ م، ص ۲۳۵.
- [۷] الريحاني، امين، بذور للزارعين، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۹ م، ج ۶، صص ۲۷۳، ۲۷۴.
- [۸] الريحاني، امين، الرسائل، بيروت، دارالجيل، ۱۹۹۱ م، ج ۷، صص ۴۲۰، ۴۱۹، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۸، ۴۸۲.
- [۹] الريحاني، امين، هتاف الأدويه، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۹ م، ج ۶، ص ۱۳۹.
- [۱۰] الريحاني، امين، ادب و فن، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۹ م، ج ۶، ص ۱۶۰.
- [۱۱] الريحاني، ألبرت، اين نجد امين الريحاني، بيروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۱۹۷۹ م، ج ۱، صص ۲۸۹، ۶۰ و ۲۹۰.
- [۱۲] الريحاني، امين، الريحانيات، بيروت، دارالجيل، ۱۹۸۹ م، ج ۴، صص ۵۶-۶۵، ۱۷۶.

